

خارج شدن از بهشت

در ابتدا خداوند یک جهان کامل را آفرید. درختان میوه های فراوان داشتند و همه چیز لذت بخش و عالی بود. اما چرا به راستی این همه بدی و عداوت در جهان وجود دارد؟ این بدی ها و دشمنی ها از کجا آمده است؟ از شیطان، خداوند یا مردم؟ اگر خداوند قادر مطلق است، آیا اختیار آدمی می تواند کامل به دست خودش باشد؟ این به چه معناست؟ که جهان در شش روز آفریده شده، یا اتفاقی آفریده شده است؟

چرا ما با کتاب عهد عتیق سر و کار داریم؟

بهترین دلیل سر و کار نداشتن با کتاب عهد عتیق در یک دوره آموزشی مسیحیت این است که متن های اصلی مسیحیت در کتاب عهد جدید میباشد، که عیسی مسیح را به ما معرفی میکند.

اگر برگردیم و به تاریخ نگاه کنیم، بسیاری از متخصصین الهیات عقیده دارند، که کتاب عهد عتیق را بایستی از کتاب عهد جدید جدا کرد، زیرا این یک مکتوبه یهودی است و به مسیحیت ربطی ندارد. در واقع کتاب عهد عتیق توسط یهودیان نوشته شده است و درباره تاریخ یهود و همچنین رابطه خداوند با یهودیان است. بعضی معتقدند که مسیحی ها اصلا به کتاب عهد عتیق فکر نمیکنند! و آن را باید از تاریخ مسیحیت جدا کرد.

اما باید توجه داشت که مسیحیان بایستی به کتاب عهد عتیق سر و کار داشته باشند، زیرا ما در آنجا درباره خداوند آفریننده جهان هستی می خوانیم. همانطور که ما دقیقا در شروع اعتقادنامه مسیحیت اظهار می کنیم که: " ما به خداوند پدر قادر مطلق، که آفریننده زمین و آسمان ها است ایمان داریم". پس خواندن کتاب عهد عتیق، ایده بسیار خوبی است برای درک و فهم خداوند، آفریننده جهان هستی. علاوه بر این، کتاب عهد عتیق شامل وعده ها و پیش بینی هایی درباره آمدن مسیح است، و شرط فهمیدن موعظه های عیسی مسیح خواندن کتاب عهد عتیق است.

اسطوره های آفرینش کتاب عهد عتیق

هدف از متن های ذکر شده یک آشنایی اساسی و مفید با کتاب عهد عتیق است.

پیدایش آفرینش ۱ (اولین کتاب موسی باب ۱ آیه ۱ تا ۲_ ۴)

پیدایش آفرینش ۱ (اولین کتاب موسی باب ۲ آیه ۵ تا ۲۵)

پیدایش آفرینش اول

اولین صفحه کتاب عهد عتیق را باز کنید. در اینجا مطالبی است درباره اینکه چگونه خداوند جهان و تمام موجودات در آن را خلق شده است. رجوع شود به اولین کتاب موسی باب ۱ آیه ۱ تا ۲ و باب ۴

در شروع خداوند آسمان و زمین را آفرید، و زمین خالی از سکنه بود، در سطح و عمق همه چیز تاریکی بود، و روح خداوند بر روی آب ها شناور بود. خداوند فرمود " آنجا بایستی روشن شود" و آنجا روشن شد. و خداوند روشنایی را از تاریکی جدا کرد. خداوند روشنایی را روز، و تاریکی را شب خواند. از اینرو شب و روز آغاز شد. بعنوان مثال: خداوند تمام عالم را آفرید، آسمان و زمین، دریاها، ماهیها، پرندگان، سیاره ها، حیوانات و در روز ششم هم آدمی را آفرید. بعد از بوجود آوردن دنیا در روز هفتم استراحت کرد، و او به شاهکار خودش نظر افکند و با خود اندیشید که این بی نظیر است. و این همان چیزی است که ما اینجا میخوانیم. یک دیدگاه کاملا مشخص از دنیا که دقیقا برداشت خداوند از عالم است، " پس وقتی که خداوند گفت آن خوب بود"، در می یابیم که در نظر خدا نقطه شروع جهان خوب بوده است.

آفرینش و علم

کتاب عهد عتیق همچنین به ما می گوید، که چگونه خداوند جهان هستی را در شش روز آفریده است. اما سوال درباره اینکه، چگونه جهان در شش روز آفریده شده بسیار جای اندیشیدن دارد. به جای این همچنین می توان سوال کرد: آیا می توان بعنوان یک مسیحی ایمان داشت، که جهان هستی در شش روز آفریده شده است؟ مسیحی ها به شیوه های مختلفی به این سوال می نگرند. به این معنی که جواب های مختلفی برای آن دارند، و این یک بحث و چالشی را می طلبد، که مرتبا در رسانه ها شاهد آن هستیم. در یک زمان درباره اینکه در بعضی از مدارس مسیحی تدریس بیولوژی باید جایگزین تدریس تکامل داروین شود - یا در آموزش توسعه و پیشرفت علم بایستی از جهان بینی پیدایش آفرینش استفاده کرد (جهان بینی که میگوید خداوند جهان را در شش روز آفرید). در روزنامه ها بحثهای بسیاری را بخود اختصاص می داد.

این مشکل است که آدمی بخواهد ایمان و اعتقاد را با حقیقت و منطق تجزیه و تحلیل کند، و در این رابطه آدمی بخواهد یک ایمان جهانی را در فضای آموزش به چالش بکشد. باید بپذیریم که یک افسانه می تواند راهی برای توضیح ایمان باشد نه توضیح مسایل علمی.

نظریه داروین - مابین علم و الهیات اختلاف نظر های بسیاری را بوجود آورده است

داروینیسیم نقطه آغاز پیدایش را از نظریه داروین میگیرد، که در کتاب منشاء انواع در سال ۱۸۵۹ نوشته شده است. نظریه داروین این است که تمام موجودات زنده توسط (موجودات تک سلولی) تکامل یافته می شوند. این موجودات تک سلولی در دریا ها حدود چهار تا چهارونیم میلیارد سال پیش اتفاقی بوجود آمد، که زندگی در آنها تکامل یافته. علاوه بر نظریه محتوای داوینیسیم "زنده ماندن قویترین ها" قانون برتر بودن. به این معنی است، که زندگی آهسته آهسته تکامل یافته تا به امروز که ما شاهد آن هستیم، قویترین گونه ها، گونه های ضعیف تر را مورد فشار قرار می دهند.

بر اساس نظریه داروینیسیم، انسان از میمون تکامل یافته است. بسیاری از مسیحی ها ناراحتند از این که انسان می تواند

تکامل یافته میمون باشد، زیرا در این صورت هیچ هماهنگی با داستان آفرینش ندارد، چرا که انسان همچون تاجی در شاهکار آفرینش آفریده شده است که اشرف کل مخلوقات است.

مثال دیگر که پیشرفته علم به الهیات مشکل وارد کرده است، این است که علم، کره زمین را مرکز سیستم خورشیدی نمیداند - از اینرو خورشید را مرکز قرار داده که دیگر سیارات به دورش می چرخند، نه زمین را. این تئوری سیستم خورشیدی را تئوری چرخش کوپرنیکی می خوانند، که به نام محقق اش کوپرنیکوس خوانده میشود. این موضوع برای الهیات مشکل ساز شده، چونکه مسیحی ها به مفهوم پیدایش آفرینش که زمین را مرکز و انسان را اشرف مخلوقات معرفی کرده اعتقاد دارند. اکنون آدمی می بایست بپذیرد که زمین فقط جزئی از کائنات است نه کل کائنات. در واقع کشفیات باعث یک دگرگونی در کتاب انجیل شده است.

پیدایش آفرینش

اولین کتاب پیدایش، باب ۲ آیه ۵ تا ۲۵ را بخوانید.

زمانی که خداوند زمین و آسمان را آفرید، نه درخت و گیاه و نه بوته ای بر روی زمین بود، چونکه خداوند باران را اجازه باریدن نداده بود، و هنوز بذر کاشتی بر روی زمین زراعتی نکرده بود، اما یک چشمه بر روی زمین ظاهر شد و زمین های زراعتی را آبیاری کرد. آنگاه خداوند آدمی را توسط خاک شکل و فرم داد و روح خود را در او دمید و او شد یک موجود زنده (اولین کتاب پیدایش باب ۲ آیه ۴ تا ۷).

خداوند باغی را با درختان میوه بوجود آورد، از جمله درخت دانش برای خوبی و بدی و درخت زندگی، و حضرت آدم را در آن باغ مستقر کرد. سپس تنها چیزی که خداوند بر حضرت آدم منع کرد، خوردن از درخت دانش بود. بعد از این میبینیم که چگونه زن آفریده شد: تنها بودن حضرت آدم مناسب نبود، او به یک کمک نیاز داشت، که مناسب او باشد" دقیقاً یک انسان"، سپس وقتی حضرت آدم خوابیده بود، خداوند یکی از دنده های او را برداشت و از آن یک زن آفرید. اما در باغ بهشت ماری بود، که حوا را به وسوسه انداخت، و بر خلاف فرمان خدا که خوردن از درخت دانش را منع کرده بود میوه ای می خورد و از آن به حضرت آدم هم می دهد. اینک حضرت آدم و حوا آگاهند که بر خلاف خواست خداوند رفتار کرده اند، شب هنگام وقتی خداوند در باغ قدم می زد آدم را صدا کرد، و آنها خود را پنهان کرده بودند، و داستان به اینجا ختم می شود، که حضرت آدم و حوا از باغ بهشت بیرون انداخته می شوند، که این مجازاتی بود برای نافرمانی از خواست خداوند.

تفاوت در دو دیدگاه

این دو دیدگاه دو بینش متفاوت را نسبت به خداوند معرفی می کند. از نظر دیدگاه اول خداوند قادر مطلق، خداوندیست که بالا و خارج از این کائنات قرار دارد و نه در داخل آن (مثل اینکه خارج از این دنیاست). به عبارتی درباره خداوند کاملاً متضاد نوشته شده است. اما در دیدگاه دوم کاملاً بر عکس است، خداوند در داخل جهان هستی با مردم است، در باغ قدم می زند و صحبت می کند یا چیزی ثابت می آفریند. (برای مثال مانند مردمان که کوزه گری میکنند). خداوند به مردم نزدیک است و او به بینی آدم روح دمیدن میکند. خداوند تقریباً دارای خاصیت مردمی توصیف داده شده (همه جا درحال قدم زدن است، صحبت میکند، باغبانی میکند).

در این دو گزارش جنبه های مختلف پدیده خداوندی را به سیما می کشد. و از اینرو پیام خود نویسندگان درباره توضیح

خداوند که به ما می گویند، گذاشتن خداوند در نقش بخصوص آسان نیست.

در دیدگاه اول همه چیز به خواست خداوند اتفاق می افتاد. اما در دیدگاه دوم از حضرت آدم و حوا صحبت میشود، که خلاف خواست خداوند عمل کردند. که ما آن را داستان سقوط می نامیم. (رانده شدن آدمی از بهشت) داستان مقاومت نداشتن آدم و حوا در برابر وسوسه، همیشه جالب بوده است. چرا که بین دو دیدگاه یک چالش وجود دارد:

(۱) خداوند قادر و مطلق است

(۲) آدمی موجودیست دارای اراده و اختیار